



## مقدمات تدبیر در قرآن

جلسه سوم: ۹۴/۴/۱۴

سوره مبارکه ناس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

|                      |   |
|----------------------|---|
| بِرَبِّ النَّاسِ (۱) | } |
| مَلِكِ النَّاسِ (۲)  |   |
| إِلَهِ النَّاسِ (۳)  |   |

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)

الَّذِي يُوَسِّعُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵)

مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (۶)

- در این سوره در یک نگاه اجمالی، شرّی معرفی شده است و محل اثر آن شرّ بیان شده است و مبدأ شکل‌گیری آن شرّ و راه نجات از آن شرّ بیان شده است.

ترجمه سوره:

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی. (۱)

بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم (۱)

[به] پادشاه مردم (۲)

[به] معبد مردم (۳)

از زیان و سوسه گر کمین گرفته و پنهان، (۴)

آنکه همواره در سینه‌های مردم و سوسه می‌کند (۵)

از جنیان و آدمیان. (۶)

- با توجه به ترجمه سوره مبدأ «تریت» و «مالکیت و اختیار» و «مبدأ رفع نیازها و حوائج مردم» است.

- جلسه گذشته درباره شرّ توضیح داده شد که شرّ به انتخاب نادرست چیزی گفته می‌شود.

- خیر و شرّ ربطی به پدیده یا واقعه یا رخداد ندارد بلکه به مواجهه ما ربط دارد.

- وسواس با وسوسه ای که در فارسی استفاده می‌شود مرتبط است.

- وسواس: یعنی چیزی را علم داشته باشیم ولی در آن شکّ کنیم لذا وسوسه مطلقاً منفی و بد است زیرا بعد از علم است. وسوسه همواره به سمت زائل کردن علم می‌رود.

- وسوسه: شک کردن بعد از علم را گویند.
- وسوسه: دقیقاً آن چیزی که در فارسی می گوییم صرفاً نیست.
- وسوسه: قطعاً حاصل ضعف فرد در علم است بلا شک. زیرا اگر کسی علمش یقینی شده باشد هیچ گاه زائل نمی شود. اگر کسی دچار وسوسه شد یعنی یقین نداشته است. لذا انبیاء و اولیاء الهی هیچ گاه وسوسه نمی شوند زیرا به پلیدی یک چیز یقین دارند.
- خناس: تأخیر در چیزی که شائش تأخیر نباشد. البته معنای دیگری هم می گویند که «پنهان شدن» است.
- پنهان شدن اینگونه است که دائماً می آید و می رود و حتی گاهی خودش را جای تفکر غالب می کند.
- نکته مهم: وسوسه ابتدا اصل موضوع را زیر سوال نمی برد بلکه زمان انجام آن را زیر سوال می برد. مثلاً وقتی ساعت برای نماز صبح زنگ می زند، وسوسه نمی گوید که بلند نشو بلکه می گوید: پنج دقیقه دیگر بلند شو اشکالی پیش نمی آید!!!!
- خناصیت همیشه ریشه اش وسوسه است.
- وسوسه در جایی موضوعیت دارد که درستش را می دانیم چیست نه اینکه در درست بودن آن شک داریم. اگر شک داشته باشیم باید فکر کنیم و درست آن را بفهمیم سپس اقدام کنیم.
- در وسوسه ما نشانه (فلق) را می بینیم اما باز هم تأخیر می اندازیم و آنگاه دچار وسوسه می شویم.
- افرادی هم که در عاشورا در مقابل امام حسین ع ایستادند از همین وسوسه کارشان شروع شد. آنها می دانستند که نباید لشکر یزید را همراهی کنند اما ابتدا گفتند که «حالا با لشکر عمر سعد برویم بینیم چه می شود!!!». برویم و بینیم چه می شود یکدفعه چشم باز کردند و دیدند که دارند خیمه ها را آتش می زند.
- وسوسه یکی از مهمترین خطوات شیطان است.
- بسیاری از اختلافات خانوادگی به خاطر وسوسه است و کار جن م بیاشد اما آنقدر این صوت خفی است که افراد فکر می کنند خودشان این کار را می کنند.
- شیطان که از جنیان است بر ما تسلط ندارد فقط می تواند وز وز کند و در آخر این ما هستیم که به حرف او گوش می دهیم.
- نکته: «شیطان» نام هر موجودی است که وجودش را شیطنت گرفته است که م یتواند جنی باشد یا انسی.
- نکته مهم: شیاطین جنی و انسی هر دو وجود دارد برای همین در سوره آمده است پناه می برم از «منَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ».
- شیاطین جنی به خاطر پنهان بودنشان مورد توجه واقع شده اند و شیاطین انسی هم به خاطر برقرار کردن انس.
- وسوسه دو مبدأ دارد:
- ۱- مبدأ جنی دارد چون پنهانی است و از بیرون است و متوجه خارجی بودن آن نمی شویم.  
 ۲- مبدأ انسی به دو وجه است: الف) انس ب) مردم
- انس چه نقیصی در وسوسه شدن ما دارد؟ شیاطین می توانند در برابر آنچه که ما نسبت به آنها انس داریم ما را دچار وسوسه کنند. مثلاً اگر برای ما دانستن چیزی مهم باشد و نسبت به آن انس داشته باشیم شیطان می تواند ما را وسوسه کند ولی اگر دانستن چیزی برایمان مهم نباشد وسوسه شیطان کارساز نیست. مثلاً تلاش می کند تا ما را وسوسه کند که فلان کار را انجام بده تا به تو بگویم

قهرمان دوچرخه سواری امثال در المپیک چه کسی بوده است، چون ما علاقه‌ای نسبت به دانستن این موضوع نداریم و سوشه نمی‌شویم.

- و سوشه و انس رابطه کاملاً مستقیم با هم دارند. هر چیزی که انس در آن فعال شود، و سوشه در آن فعال می‌شود.

- به همین دلیل اینقدر در روایات در باب دوست تأکید شده است. چون دوست که ما نسبت به او انس داریم می‌تواند زمینه و سوشه در ما ایجاد کند. به همین دلیل در انتخاب هایمان در ازدواج، دوست، همسایه و ... باید بسیار دقت کنیم.

- لذا وقتی انس ما با قرآن خواندن زیاد باشد، و سوشه هایی که ضد قرآن خواندن است روی ما اثری نمی‌کند.

- به همین دلیل در تدبیر هیچ چیزی به اندازه «انس با قرآن» مهم نیست. نباید از انس با قرآن غفلت کرد. اساساً دغدغه تدبیر این بوده است که سوره‌ها را بیشتر بخوانیم تا انس بیشتری برقرار کنیم.

- توجه مهم: اگر انس پیدا کردن با قرآن ما را از احکام الهی دور کند، خودش نوعی و سوشه است. یعنی قرآن خواندنی که باعث شود انسان احکام الهی را ضعیف تر انجام دهد به درد نمی‌خورد. گاهی اوقات شیطان با اسم قرآن وارد می‌شود. مانند صحنه عاشورا که امام حسین با یزید می‌جنگد و در آن زمان عده‌ای نشسته اند و قرآن می‌خوانند و می‌گفتند: ما دعا می‌کنیم و با دعای ما خدا جواب ظالم را بدده. این دعا کردن در برابر شمشیر به دست گرفتن و با دشمن جنگیدن قطعاً و سوše شیطان است.

- باید حواسمان جمع باشد چون خیلی از افراد به خاطر قرآن خواندن، جهاد را زمین گذاشتند. لذا طهارت، طهارت، طهارت. یعنی قرآن خواندنی که احکام خدا به خاطر آن جدی‌تر نشود به درد نمی‌خورد.

- «طهارت» در یک جمله یعنی عمل به آچه که می‌دانیم.

- انس گرفت با دنیا همانا، و «سوشه» هم همانا.

سؤال مهم: مردم در سوشه شدن ما چه نقشی دارند که خدا آنها را مورد توجه قرار داده است؟

پاسخ: جوگیری

حرف مردم

بستر غفلت در موضوعات فردی را هم، حتی «جامعه» درست می‌کند.

- اگر مردم حذف شوند، تقریباً ریشه و سوشه حذف می‌شود.

- تمام عوامل فعال و سوشه در بستر مردم به وجود می‌آید.

- ریشه بسیاری از رذایل مردم هستند. حسادت، بخل، ریا و ...

- لذا بودن مردم بستر شکل گیری و سوشه‌ها است.

- هیچ کدام از ادیان آسمانی الهی حتی مسیحیت و ... معنویت‌ جدا از مردم نخواسته اند. لذا خدا در سوره حیدر می‌گوید: «رَكِبَانِيَةً ابْنَدَعْوَهَا مَا كَتَبْنَ»

- انسان را گذاشته اند تا در بستر مردم و وسط معرکه و سوشه زندگی کند، اما و سوشه نشود.

- اهل بیت با مردم نشستند و بلند شدند و برخواستند و ذرہ‌ای هم دچار و سوشه نشدند.

- سوال: چه کنیم تا مورد و سوشه قرار نگیریم؟

- پاسخ:

- ✓ انسان در دنیا هر کاری کند نمی تواند از امتحانات و ابتلایات خدا فرار کند.
  - ✓ تا نفس اماره با انسان هست، شیطنت و وسوسه با انسان هست. اگرچه مردم نقش فوق العاده ای در وسوسه دارند.
  - ✓ البته حتی اگر مردم نباشد، جن هست برای وسوسه کردن و اگر جن هم نباشد، ابليس هست.
  - ✓ ابليس هم قسم خورده است که نگذارد انسان از دستش در برود.
  - ✓ برای بیرون آمدن از وسوسه چیزی که خیلی مهم است همان چیزی است که ما به واسطه عقل و شرع در اختیار داریم. یعنی از کجا بفهمیم که چیزی وسوسه هست یا نه، حداقلش این است که هر آنچه که خلاف عقل و شرع است، وسوسه است. هر آنچه که خلاف عقل و شرع است نمی تواند الهام یا فطرت باشد. یعنی یک راه تشخیص وسوسه، احکام است.
  - ✓ وسوسه بستر همه جنود عقل و جهل است.
- نکته: در ماه مبارک رمضان می گویند که دست شیاطین بسته است. منظور شیاطین جنی است ضمناً دست و پای وسوسه بسته نیست. و برای وسوسه شدن نفس اماره ما کفایت می کند.
- دست نفس اماره فقط در یک صورت بسته می شود که به اخلاص و شدت یقین برسمیم. در این صورت نفس اماره نمی تواند کاری کند.
- اما با همه این احوال، خدا از گردن به ما نزدیک تر است. خدا از نفس اماره به ما نزدیک تر است. لذا جایی که انسان خدا را فراموش می کند سرو کله نفس اماره پیدا می شود.
- انسان اگر از قلعه و حصن خدا بیرون نزود هیچ آسیبی به او نخواهد رسید.
- سوال: چرا رب و ملک و الله آورده است؟

- پاسخ:

- ✓ رب: سوق دهنده به سمت کمال
  - ✓ ملک: صاحب و مالک و اختیاردار
  - ✓ الله: مبدأ همه تحیرها و گشتنهای انسان (مبدأ همه نیازها)
- هر نیازی که داریم، مبدأی برای رفع آن وجود دارد. اگر مبدأها را دنبال کنیم به یک الهی می رسیم که توان رفع نیاز به آن مبدأ را آن الله داده است. در واقع هر کس دنبال الله می گردد نه رفع نیاز. لذا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» درست است یعنی همه الهایی که دنبالشان می گردید نیستند و فقط الله هست.
- سوال: حال چرا پناه بردن به این سه ما را از وسوسه نجات می دهد؟

- پاسخ: زیرا هم نیازهایی که انسان ها دنبال /ان می گردند در این سه آمده ات و خلاصه می شوند. بنا بر نظر حضرت علامه در هر کدام از این سه مورد دو بقیه هم وجود دارد. اما هر سه را آورده است زیرا بعضی از انسانها شأن رب برایشان جلوه دارد و ... . این سه مورد رأس همه اسماء هستند در موضوع نیازهای انسان. بقیه اسماء در این سه مورد درباره نیازهای انسان وجود دارد. در واقع هر آنچه که در مردم دنبال آن می گردیم، خدای مردم دارد و الکی در مردم دنبال آن نگردیم. لذا کسی از مردم محبت نخواهد،

اما به مردم محبت بکند. از مردم آبرو و اعتبار نخواهد. همین که انسان یاد بگیرد چیزی را از مردم نخواهد و از خدای مردم بخواهد، دیگر وسوسه نمی شود. اگر مردم از ما چیزی را خواستند که خدا نخواسته بود دست و پایمان نمی لرزد زیرا حوائج ما را خدا تأمین می کند نه مردم. در آیه ۹ سوره مبارکه انسان آمده است: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُونَكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»

- متأسفانه ما گاهی حاضریم حکم خدا را زمین بگذاریم به خاطر اینکه آبرویمان نرود.

- نکته: به طور خلاصه در هر وسوسه ای، علمی به شک تبدیل می شود لذا باید بستری وجود داشته باشد که این بستر به واسطه انسش علم ما را به شک تبدیل کند.

- پناه بردن در این سوره یعنی چه؟ چند مورد عملی برای پناه بردن:

۱- تأخیر در هیچ کار خیری که یقیناً می دانیم درست است نیندازیم.

۲- از موقعیت هایی که موقعیت های وسوسه هستند خارج شویم. مثلاً با کسانی که در ما وسوسه ایجاد می کنند مراوده نکنیم.

۳- هیچ چیزی را از مردم نخواهیم.

۴- بررسی کنیم ببینیم نسبت به چه چیزهایی انس داریم، در آن موارد توقعمان را نسبت به دیگران خاموش کنیم و فقط از خدا توقع داشته باشیم.

سوره مبارکه ناس می گوید به مردم محبت کنید بی محابا اشکال ندارد اما از مردم سرسوزنی توقع نداشته باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاهْمَدْهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ